

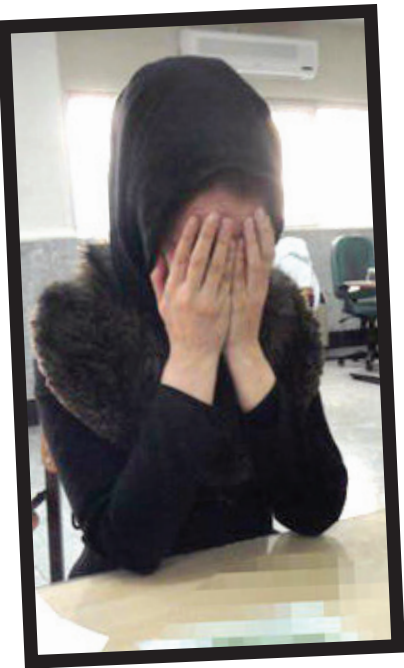
در امتداد تاریکی

قرص‌های شب امتحان

اولین نوه پسرى بودم و هر جا مى رفتم همه مر دوست داشتند و تحویل مى مى گرفتند اما از همان روزى که زمانى که به یاد دارم پدر و مادر من هر اندک موبغى و موعبى با هم بحث و مشاخره مى کردند. پدر همیشه از خانواده پدر بزرگ من بد مى گفت و مى سرى مى کرد دشمن را نسبت به آن ها خراب کند. کم کم بزرگ تر شدم و دعوای آن ها تمامى نشست و چون از این وضعیت خسته شده بودم مى سرى مى کردم بیشتر روزها با بیرون از خانه مى سرى مى کردم با بایک در یک تفریح با بایک در و در همان لحظه اول مشاره تلفن همراهش را به من داد. ظاهر کم تعطیل شدیم در ارباب گشت و به خانه خودبشى جلوى بایک نگه داشت، با بایک همه را دوستى بود و اصرا کرد که مر تا منزل برساند. در خودرو قرار شد عصر دنبالم بیاید تا با هم در شهر بود بزم. تا آن روز با همه مشکلات خانوادگى گشاگرد اول کلاس بودم اما از زمان رفاقت با بایک، روش زندگى مر تغییر کرد. در شریط جدید، شب ها بدی به خانه مى رفتم و وقتى بر مى گشتم و اولین خواب بود. اول، مادر، از ایل آمدن هالیم گلايه مى کرد چون ایل را بدو سرش داداز دو گفتم حوصله دعوای مسخره و نوپرسى را ندارم سکوت کرد. روزها پشت سر هم بى رفاقت من و بایک، بیشتر شى. ز مان اشتباحتات در فراسید اما چون به ایل آشنایى با بایک کماتر فراس خوانده بودم، برای شنب اشتبا احترا ب عیبى داشتم. بایک همیشه برار مى شکلاته در آستینش خواب داشت و این بار برام قى را ارامش بخشى تجویز کرد و گفت اگر شى فراس مصرف کنى مصرف استرسى نخواهى داشت. من هم شروع به مصرف شى ها کردم، ایل احساسى مى کردم با بدمن ساز کار نیست اما بایک گفت اگر ادامه دى بدت عادت مى کند. یک روز در حال رفتن به جلسه امتحان بودم که ناگهان شوکى به من دست خورد اواسط خیابان انداخته، فکر مى کردم وسط باغى پر از گل هستم و وسط خودروها شروع به بدیدن کردم که ناگهان به زمین افتادم و قلى چشمانم را باز کردم در بىمارستان رفتم. حالم خبلى خراب بود و هیچ چیز بى با خاطر نداشتم. دکتر مى گفت که دلشش، مصرف قى هاى توهم را زاست و ... همه این ها تهنجه دعوای پدر و مادر بود که شب به شب بود ارامش را بیرون از خانه و در کنار دوستان باجست و جو کنم.

خواب

گروه حوادث

[illegible]

سیاه، سفید، خاکستری

گرفتار در تله شیطان

تعمیرگاه گاه نایبم، صاحب تعمیرگاه، گفت: هر چه برای خود و دوستانم که سرش خیلی شلوغ بود خرد کردم، سرچشمه می‌فروشد و هشتاد و دوست هزار دینار معطل شویده، سرچشمه و نورودری را شمارا تعمیر می‌کنم و کارت مغازه را دادو اگر گفتی که دیواره، مگه میشه اینها تمامش بگیرم. کم تره! اصرا کرد که مگه هزینه برای بگیرد گرفت کرد. و هشتاد آنراست داشت و به او گفتم هر وقت خوردی تو تراب شد بگو چون یک تعمیر کار ما هر می شناسم و هر وقت گفتم که خوردی من تعمیر در دست و حسابی مزم دارد. باهمی را می شنیدم و تعمیر کار تشکر کرد و خوردی دوستانم از داد او آورد هم. آن روز گفت شماره مرا داشته باشم و برای خوردی من تماس بگیرم، من به امید کارهای خودم و شغل خودم را تمام دادم. بعد از مدتی تاخیر گرفت و احوال برای من سباده ای کرد و از اوضاع خود پرسید اما در این سباده ای پرسشی نداشت سده کم که به او وابسته شدم.

ما نگذشته بود که در میان حضار، پسری نظر مرا به خود جلب کرد و البته او نیز حواشش به ما بود و بعد از چند دقیقه نزد ما آمد و من هم روی حساب خوش رویی و خوش شماری و این که به طور حتم آشناست با ما به صحبت نشستیم. آن شب، سرغی برای آن شبانی ما شد و همان جاشمار ما را گرفتیم و هر شب تلفنی با هم در ارتباط بودیم و به اصطلاح دوست شدیم.

پیشنهاد ازدواج

چند ماه از ارتباط ما گذشت که با پیشنهاد خواستگاری و ازدواج، شو که ام کرد و همین سبب شد اعتماد و اشتیاقم برای بهتر شناختن بیشتر شود. طبعی مدتی که تلفنی با او در ارتباط بودم از زیبایی ام در شب عروسی می گفت و خواست برایش عکس جدید بفرستم. من هم خودم را به بهترین مدل از ایش و گاه عکس های آتلیه ای را برای او ارسال می کردم.

یک سال پس از آشنایی

برای آمدن به شهرمان و خواستگاری از من اسرارش بیشتر شد و من هم که چهره اصلی امر از او پنهان کرده بودم هر روز جای پنهان، خانه خالی می کردم. او با پدر من مجاد شده به خواستگاری می آمد. مثبت دهم و او هم را خانواده اش به شهر ما سفر کرد. شب خواستگاری استرس زیادی داشتم و با این که به خودم رسیدم، بومد آمد. این که آن ها چهره واقعی را ببینند و بشنوند و پشیمان و همه داشتند. آن شب وقتی از حمید پرسیدم که چرا می خواهی من از دواج کندر پاسخ به زیبایی ام اشاره کرد و من

بیشتر از گذشته ترس و دلهره در وجودم رخنه کرد. بعد از شب خواستگاری و گفت و گوهای اولیه قرار شد صیغه محرمیت بین ما خوانده شود تا رفت و آمد حمید به خانه ما راحت تر باشد و خانواده هانیز بیشتر باهم آشنا شوند. بعد از دو ماه نامزدی قول و قرار عقد گذاشتیم و بالاخره عقد کردیم.

خود واقعی

دختر جوان ادامه داد: تا آن روز همیشه خودم را برایش
 آریش می کردم در برابرش ظاهر می شدم اما بعد از
 رفتن و وقتی با قلمت حمید به شهر خود اطمینان پیدا کردم
 تصمیم گرفتم که رابطه با خود واقعی ام باشم. می روز که
 خانه ما آمد بدون آرایش و با لباس معمولی در مقابلش
 حاضر شدم. حمید در نگاه اول به من خیره شد و شروع
 به صحبت کرد که چرا مثل همیشه نیستی؟ خود خواست
 استرس ها و فشارهای که طی این مدت داشتم برایتان
 بگویم اما از من خواست مثل همیشه باشم. خانواده
 حمید به نظر فرحنگی و اقتصادی با ما تفاوت داشتند
 و او هم به زیبایی و آراستگی اهمیت زیادی می دادند
 من کم کم روز دیگر نتوانستم به آن همه تظاهر ادامه
 دهم. تصمیم گرفتم مسیر زندگی ام را از سر جدید
 کنم. حمید که گذشت به من دل و تنم را تحویل داد
 رابطه به مرز کشاورد به راجه کرد تا تکلیف خود را
 برای ادامه دادن این مدل زندگی یا پایان آن بداند.
 حالا می فهمم که اعتقاد به این که کبش به هزار
 شب نمی شود اشتباه و ممکن است رابطه به گونه ای
 به بخود کرد و کبش به هزار شب نشود. اگر از اول خودم
 واقعی ام بودم این همه درد دسر نمی افتاد.

تا با تعمیر کار ملاقات حضوری داشته باشم و یک مهمانی مفصل بدهم شاید جبران گوشه ای از خوبی های او شود!

او گفت که دوست دارم از این سفرو و غذاهای متنوع فیلم بگیرم و من هم با کمال میل قبول کردم خیلی هم خوشحال بودم که نظارش را جلب کرده ام غافل از این که او خودم، خانه و همه چیز را به قمارش سپرد. چند روز گذشت تا این که مثل همیشه تماس گرفت و گفت که این بار هفت روز پیشبندی به تو داده قبول کن یا بگیرم؟ او گفت چون اگر شهورت تمام مهمانی ما را بگیرد جای من می شود. بنابراین او سر خراب شد و فیصلمید خودم را در تله شیطان گرفتار کرده ام و راه برگشت ندارم. من تاوان خیانت به همسر مرا پس می دادم. او معزز مرا به جایی نمی برد و تنها راه نجاتم را خود کشی می دانستم تا این که دوستم مرا به مرکز مشاوره آور داد و من شش این تهدیدها خلاص شوم.

هشدار

سودجویان در کمین

دانش‌آموزان و دانشجویان

دانشجویان و دانش آموزان به قرار داشتن در ایام امتحانات و نزدیکی به کنکور، مراقب سایت ها و وبگاه های فروش داروهای غیر مجاز باشند. رئیس پلیس فتا استان گفت: افراد سودجو فرصت طلب از زمان امتحانات دانش آموزان و دانشجویان استفاده و برای کسب درآمد، اقدام به راه اندازی سایت ها و وبگاه های برای فروش داروی شب امتحان به منظور فریبی از تیر تمرکز در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی می کنند.

سرهنگ (محمد پور)؛ ب بیان این که بر اساس آمار موجود بیشترین سایتهای اقدام به کلاهبرداری از خریداران و داروی بدون مجوز، تاریخ گذشته و غیرقانونی عرضه می کنند، افزود: این اقدام از منظر قانون جرم است و پلیس با این افراد برخورد قانونی می کند. وی با اشاره به این که تبلیغات داروهای تقلبی توسط مجرمین و سایرین ممکن است به گونه ای باشد که کار برپس از تایید خرید به درگاه بانکی جعلی (فیشینگ) هدایت شود، تاکید کرد؛ با این کار مجرمان، اطلاعات حساب بانکی افراد را به دست می آورند و در فرستی مناسب اقدام به خالی کردن حساب آن ها می کنند.

چراغ قرمز

سرقت از اماکن

- *از تحویل کلید به افراد غیر مطمئن، شرکت های خدماتی و کارگرانی که برای تعمیر مراجعه می کنند خودداری کنید.
- *هنگام تغییر مستاجر، نوبی قفل درهای ورودی واصلی را عوض کنید.
- *از روشن و سالم بودن سیستم حفاظتی اطمینان حاصل کنید.
- *درها و پنجره ها و تمام راه های ورود و خروج ساختمان را قفل و کنترل کنید.

پلیس آگاهی استان

نیازمندی‌های عمومی

حراسان جنوبی

پیشخوان

[illegible]

نوبت دہی دیجیٹالی
مراکز درمائی

۳۱۰۵۶	بهارستان میاند
۳۳۳۶۱۰۱۰	بهارستان شهر دانشگاه (کتابخانه)
۳۳۳۳۳۳۳۳	بهارستان شهر کتابخانه
۳۳۳۳۳۳۳۳	بهارستان دانشجو

طلا و سکہ

قیمت (ریال)	نوع
۴.۱۰۰.۰۰۰	هر گرم ۱۰۰ ریال
۴۴.۹۵۰.۰۰۰	سکه پاریس
۴۵.۹۵۰.۰۰۰	سکه پاریس
۱۵.۹۴۰.۰۰۰	سکه پاریس
۹.۹۰۰.۰۰۰	سکه پاریس

برنامه پروازهای فرودگاه پیرچند

[illegible]

خاور آزاد و مبادله‌ای

نوع هیات‌های	نوع آزاد	نوع
FF...o	1P...oP	...
FF...P	1P...P	...
FF...P	1P...P	...
FF...P	1P...P	...
FF...P	1P...P	...
FF...P	1P...P	...

پیش بینی وضعیت جوی استان

ملاي

۰۹۱۵۷۴۰۸۲۴۵ مدرسه	۰۹۳۳۰۷۵۱۶۹۶	
آپارتمان سپیده ۵ طبقه سوم بنا ۸۵ متر دو خواب و هال تمیز رهن کامل ۳۸ تومان ۰۹۱۵۵۶۱۶۵۹۸	۳۰۰ متر مربع زمین مسکونی با سند شش دانگ واقع در خیابان شهید باهنر آرین شهر فی ۴۵م ۰۹۱۵۳۶۳۸۹۷	آپارتمان فروشی ۷۱متری خیابان توحید. مجتمع زیتون. طبقه دوم. آسانسور بدون وام. پارکینگ دو خواب ۲۵۰م ۰۹۳۵۷۳۳۲۰۰

2/25/2017